

۱۹۶۸

مالی که جهان را تکان داد

مارک کورلانسکی

ترجمه هوشنگ جیرانی

۱۹۶۸، سالی که جهان را تکان داد

مارک کورلانسکی

هوشنگ جیرانی

چاپ اول؛ پاییز ۱۳۹۵

۳۰۰۰۰ تومان

۱۰۰۰ نسخه



انتشارات امید صبا

تهران، میدان هفت تیر، خیابان کریم خان زند، شماره ۲۷

کد پستی: ۱۵۱۴۷۵۸۹۱۶

تلفن: ۸۸۸۳۳۷۱۱

همه حقوق محفوظ و نشر این اثر انحصاراً برای ناشر محفوظ است

سرشناسه : کورلانسکی، مارک

Kurlansky, Mark

عنوان و نام پدیدآور : ۱۹۶۸ سالی که جهان را تکان داد/مارک کورلانسکی؛ [ترجمه] هوشنگ جیرانی

مشخصات نشر : تهران: انتشارات امید صبا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۵۵۲ ص.

فروست : مطالعات سیاسی. ۵.

شابک : 978-600-6269-46-7

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : عنوان اصلی: 1968 the year that rocked the world, 2004

عنوان گسترده : هزار و نهصد و شصت و هشت سالی که جهان را تکان داد.

موضوع : ۱۹۶۸ میلادی

موضوع : زادیکالیسم -- تاریخ -- قرن ۲۰م.

موضوع : جنبش‌ها و قیام‌ها -- تاریخ -- قرن ۲۰م.

موضوع : خشونت سیاسی -- تاریخ -- قرن ۲۰م.

شناسه افزوده : جیرانی، هوشنگ، ۱۳۵۱ -- مترجم

رده‌بندی کنگره : D۴۸۴/۲۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی : ۹۰۹/۸۲۶

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۷۱۶۵۴

۱۱	مقدمه ترجمه
۱۵	پیش گفتار
۱۹	مقدمه نویسنده

۲۵	بخش نخست: رستم نارضایتی ما
۲۷	فصل نخست: هفتی که آغاز شد
۵۹	فصل دوم: او کسی است که با پشه بند جلدل می کند
۷۷	فصل سوم: باز شدن هراستاکار و پر پشت
۱۱۳	فصل چهارم: زمزمه در گوش یک لهستانی

۱۳۳	بخش دوم: بهار پراگ
۱۳۵	فصل پنجم: روی چرخ دنده های یک ماشین نفرین انگ
۱۶۷	فصل ششم: قهرمانان
۱۸۷	فصل هفتم: امر مطلق لهستانی
۲۰۳	فصل هشتم: شعر، سیاست و صحنه دشوار دوم
۲۲۱	فصل نهم: پسران و دختران سرزمین پدری
۲۴۱	فصل دهم: آواهای واگنری یک انقلاب هیپی و ریشو
۲۶۷	فصل یازدهم: لعنتی های آوریل
۳۱۳	فصل دوازدهم: آقا، ما فکر می کنیم که شما فاسد هستید
۳۵۳	فصل سیزدهم: جایی برای بودن

۳۷۱	بخش سوم: المپیک تابستانی
۳۷۳	فصل چهاردهم: جاهایی برای نبودن
۳۸۵	فصل پانزدهم: اتحادیه سیاست‌های ملال‌آور
۳۹۷	فصل شانزدهم: شبخ خیالی در استوکیارد دود می‌شود
۴۲۱	فصل هفدهم: سوگواری در پراگ شرقی
۴۴۷	فصل هیجدهم: زنده بودن یک لب‌خند
۴۶۹	فصل نوزدهم: در میدان آزتک
۵۰۳	بخش چهارم: سولت‌نکسون
۵۰۵	فصل بیست و یکم: کشش برای فصل پاییز
۵۳۱	فصل بیست و دویم: افسین امید

www.ketaboo.ir

مقدمه مترجم

سال ۲۰۱۸ مصادف است با گذشت نیم قرن از حوادثی که سراسر جهان را در نوردید و ۱۹۴۸ میلادی سال سنگربندی‌ها، تبدیل کرد؛ سالی که به گفته ژان پل سارتر، «پهنه ممکنات» اگستین بخشید و پیامدهای آن چهره جامعه غربی را تغییر داد. حوادث این سال که از آمریکا تا مکزیک تا پشت دیوارهای آهنین کمونیسم در لهستان و چکسلواکی، و از آنجا تا ژاپن، داشت از سوی جوانانی آرمان‌گرای‌گری می‌شد که از جنگ سرد، حاکمیت نظام دو قطبی، کسالت بار بودن جامعه و جنگ ویتنام سرخورده شده و در پی درهم شکستن دنیای قائم بود؛ دنیایی که یادگار جنگ جهانی دوم و جنگ سرد میان دو ابرقدرت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود که به سلاح هسته‌ای مجهز شده و تا مرز یک جنگ تمام عیار اتمی نیز پیش رفته بودند.

آن‌گونه که هانا آرنت در مصاحبه‌ای با «جوانان» اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب بیان کرده است، آنچه که این جوانان را از نسل پدین متمایز می‌کرد، عزم آن‌ها برای کنش بود، سرخوش بودن از کنش، ایمان به این که با تلاش‌شان قادر به تغییر اوضاع جامعه خود هستند.

جنبش ۶۸ ریشه در وقایع دهه ۶۰ داشت که نطفه آن در دانشگاه برلین با جنبش آزادی بیان بسته شد که بعد در تظاهرات ضدجنگ و جنبش حقوق مدنی با ابتکارهایی چون تحصن، سواری‌های آزادی، نشست‌های آگاهی‌بخش و اشغال ساختمان‌های دانشگاهی ادامه یافت و در آغاز «عصر رسانه محور» به سراسر جهان گسترش یافت.

در حالی که جوانان آمریکایی و اروپای غربی مبارزات خود را حول مخالفت با جنگ ویتنام، مصرف‌گرایی و ساختار متصلب دانشگاهی سامان می‌دادند، جوانان در اروپای شرقی و «حصارهای شاد» کمونیستی علیه ساختاری می‌جنگیدند که ماهیتی

سرکوب‌گر و اقتدارگرا داشت و برای خاموش کردن منتقدان و مخالفان، اخراج از دانشگاه، تبعید از کشور، زندان و فرستادن به اردوگاه‌های کار اجباری را سرلوحه اقدامات خود قرار داده بود.

درباره جنبش‌های ۶۸ مقالات و کتاب‌های زیادی به چاپ رسیده است ولی غالب این آثار، «بخشی‌نگر» بوده و به طور عمده به حوادث و رویدادهای یک کشور خاص پرداخته‌اند. تنها درباره جنبش مه ۶۸ پاریس بیش از یکصد کتاب نوشته شده که برخی از آن‌ها مان سال از سوی فعالان اصلی و رهبران این جنبش به نگارش در آمد.

کتاب: «۱۹۶۸، سالی که جهان را تکان داد» نوشته مارک کورلانسکی که پیش روی خوانندگان قرار دارد، واحد این مزیت عمده است که رخدادهای این سال را در سراسر جهان به صورت معاری به ایت می‌کند، و به درون حوادث، شخصیت‌ها و دیدگاه‌ها سرک می‌کشد. کورلانسکی، در کتاب‌های متعددش به کندوکاو درباره موضوعات مختلف تاریخی پرداخته است، در سراسر حاضر نیز با نقب زدن به تاریخ، فرهنگ و سیاست در جوامع غربی روایتی دست اول، جذاب و پر از حقایق تاریخی به دست می‌دهد که بیانگر تحقیقات فراوان او در این زمینه است. مدارک، مصاحبه با شخصیت‌های تأثیرگذار در جنبش‌های ۶۸ و مرور مطبوعات آن دوره است.

در آثار منتشره پیرامون این جنبش‌ها در ایران، مثل نوشته‌ها و ترجمه‌ها، عمدتاً بر روی مباحث نظری و تئوری‌های جامعه‌شناختی استوار است بدون این که خوانندگان با بستر تاریخی این حوادث آشنایی داشته باشند و فرس بر این است که خواننده با رویدادهای این جنبش آشناست، حال آن که هیچ منبع و روست جامع از رخدادهای این سال تاکنون به فارسی ترجمه نشده یا به رشته تحریر در نیامده است.

کتاب «۱۹۶۸، سالی که جهان را تکان داد» تا حدود زیادی این فقر تاریخی را برطرف می‌کند و به خواننده امکان می‌دهد تا از جریان تحولات دهه ۱۹۶۰ به طور اعم و رویدادهای سال ۱۹۶۸ که اوج آن است، به طور اخص مطلع شود.

واضح است که مباحث این کتاب مربوط به جنبشی عمدتاً خاص اروپای غربی و شرقی، آمریکا، مکزیک و ژاپن بوده و روایت‌گر دوره‌ای است که اکنون به تاریخ پیوسته است. با این حال، آن گونه که مارک کورلانسکی تأکید دارد پیامدهای آن تا به امروز نیز ادامه دارد. شناخت جامعه امروز غربی بدون آشنایی با جنبش‌های دهه ۶۰

و به‌ویژه مه ۶۸، شناختی ناقص و نارسا خواهد بود. نویسنده در کتاب «۱۹۶۸...» که نخستین چاپ آن در سال ۲۰۰۵ منتشر شده است، سعی کرده تا گوشه‌ای از این تاریخ را بازنمایی کند. حوادث این سال که مصادف با ۱۳۴۷ هجری خورشیدی است نیز بازتاب‌هایی در محافل دانشگاهی ایران داشته است، هرچند که نویسنده کتاب به آن نپرداخته است.

از مارک کولارنسکی کتاب‌هایی چون «نمک: تاریخچه جهانی»، «کد: زندگینامه یک ماهی که دنیا را تغییر داد»، «تاریخ جهانی باسک»، «قاره جزایر: در جست‌وجوی سرخ‌پوشان کارائیب» و «عدم خشونت» به انگلیسی چاپ شده است، که این اثر آخر از سری «بزرگوار» هوشنگ مهدوی به فارسی برگردانده شده است. کتاب «۱۹۶۸...» سالی که جهان را تکانه داد، دومین اثر ترجمه شده از این نویسنده به فارسی است.

مترجم سال پیش این کتاب را ترجمه کرده است ولی به دلایل مختلف چاپ آن به تأخیر افتاد. اثر حاضر چنان‌که با مرور و بازنویسی شده است تا متنی یک دست و روان منتشر شود. علاوه بر مقدمه نویسنده که در کتاب آمده است، مقاله‌ای از راثول رایس، استاد دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، نیز برای معرفی این کتاب ترجمه کرده‌ام که به صورت پیشگفتار آمده است.

در این‌جا از دوستانی که کتاب را پیش از انتشار خوانده و توصیه‌های ارزنده‌ای برای بهبود آن داشته‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم و امیدوارم که اثر حاضر مورد قبول خوانندگان واقع شود.

هوشنگ جبرانی

تابستان ۱۳۹۵

پیش گفتار

هر سال که به ۱۹۶۸ نگاه کنید این سالی غیر معمول بود. در آمریکا، مارتین لوتر کینگ و رابرت کندی به تنهایی رسیدند؛ لیندون جانسون جنگ را در ویتنام گسترش داد و اعلام کرد که در سالی انتخابات ریاست جمهوری نامزد نخواهد شد؛ شورش های نژادی طی فصل داغ تابستان کشور را در نور دیدند. هم زمان با راه پیمایی های ضد جنگ، هیپی ها و بیبی ها همراه با رهبران دانشجویی که به شدت سیاسی شده بودند در تظاهرات بی سابقه، اشغال ها و تحصن هایی که انجام شده بود شرکت کردند که به سرعت خود را در رویدادهای ضد تشکیلات سیاسی نشان دادند.

در اروپا، رویای اصلاح گران در بهار پراگ دانشجویان سراسر بلوک شرق را تحت تأثیر قرار داد تا دست به اعتراض زده و بر حکومت های اقتدارگرا تظاهرات کنند. در فرانسه، آلمان، ایتالیا و حتی اسپانیای محافه، اعتراض های دانشجویی باعث تعطیلی دانشگاه ها شد و حکومت را واداشت تا با «نسل جدید» دور یک میز نشسته و با آنها مذاکره کند.

اعتراض های ضد حکومتی و ضد اقتدارگرایی خیلی زود به فراوانی از آنها کشیده شدند و نظام های کشورهای متفاوتی چون ژاپن، مکزیک و برزیل تا به امروز با موج اعتراض های خیابانی و اعتصاب ها مقابله کنند.

چگونه ممکن بود که این همه رویداد و گرایش در یک نقطه با هم تلاقی کرده و چنین نتایج انفجار آمیزی را در چنین زمانی کوتاه به وجود آورند؟ به گفته مارک کولانسکی، نویسنده کتاب «۱۹۶۸: سالی که جهان را تکان داد»، وقایع بسیار دراماتیک این سال منتهی درجه یک روند چندین دهه ای بود که هم زمان با پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد. رشد بی سابقه زاد و ولد، نسلی را به وجود آورد که در رفاه اقتصادی و جنگ سرد

بزرگ شده بود. رونق دهه ۱۹۵۰ که به این نسل جدید فرصت تحصیل و آگاهی داده بود نیز، همچنین بذره‌های ضدیت با مصرف‌گرایی و شورش را پراکنده کرد.

کتاب کورلانسکی اثری گیرا و خواندنی در زمینه بازگو کردن وقایع مهم خبری است، برای نوشتن آن تحقیقات زیادی صورت گرفته و همچنین دربرگیرنده روایت‌های جامعه‌شناختی است. نویسنده تمام مهارت‌های روزنامه‌نگاری خود را که در روزنامه‌های نیویورک تایمز و شیکاگو تریبون و سایر نشریات قلم می‌زده است، به خدمت گرفته تا برای این کتاب دست به تحقیق زده و تاریخ فرهنگی، جامعه‌شناختی و سیاسی این سال سرشار از هیجان و تلاطم را بنگارد.

کورلانسکی با رحنی از شخصیت‌های اصلی این رویدادها مصاحبه کرده است که از جمله آن‌ها می‌توان به دانیل کوهن بندیت، ابی هافمن و تام هایدن اشاره کرد، و روایت‌های دست اول آن‌ها به وقایعی که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده، اعتبار و اهمیت بخشیده است. زمان زده شدن از آن دوره، به شخصیت‌های این رویدادها امکان داده است تا به این رخداد ای فوق‌العاده از موضعی انتقادی نگریسته و تفسیرهای غافل‌گیرکننده و بدون غرضی از آن‌ها ارائه کنند.

این کتاب همچنین برای کسانی که به طور حرفه‌ای به کار روزنامه‌نگاری مشغول هستند، آموزگاران و دانشجویان به یک دلیل اضافی قابل اعتناست: به رسمیت شناختن این نکته که رویدادهای سال ۱۹۶۸ به شدت رسانه‌محور بودند. به این معنی که این وقایع هم رسانه‌ها را تحت تأثیر قرار دادند و هم این‌که به شکل گسترده از سوی آن‌ها مورد پوشش قرار گرفتند. کورلانسکی وقت زیادی را صرف کرده است تا مسیری را که روزنامه‌ها، مجلات و از همه مهم‌تر، تلویزیون، برای پوشش این وقایع دنبال کردند مورد موشکافی قرار دهد.

در حقیقت، خواننده هوشیار با کتابی روبروست که تقریباً به صورت موازی پیش می‌رود و در آن، تاریخ حال حاضر و توسعه رسانه‌های مهم به همان اندازه مهم هستند که حقایق و رویدادهایی که از سوی آن‌ها پوشش داده می‌شود. بسیاری از افرادی که کورلانسکی با آن‌ها مصاحبه کرده است از جمله والتر کروونکایت و دان رائر، خودشان روزنامه‌نگار بودند و در نگاه خود به این تندبادهای عنوان «شاهدان حرفه‌ای» رفتار کرده‌اند. کتاب «۱۹۶۸» فراتر از یک اثر سنتی، معمولی، جامعه‌شناختی و سیاسی غیرتحلیلی

است. کورلانسکی پیش‌تر در سایر آثار خود از جمله «نمک: تاریخچه جهانی»، «کد: زندگینامه یک ماهی که دنیا را تغییر داد» و «انتخاب محدود: برپایی دوباره گتوی یهودیان» نشان داده بود که بیانی منحصر به فرد دارد، گاهی اوقات موضوعات انتخابی وی بر روی رویدادها یا شخصیت‌های عجیب و غریب یا غیرعادی تمرکز دارد که به شکلی عالی چشم‌انداز وسیعی را به نمایش می‌گذارد. یک نمونه از این موارد نوشتن «زندگینامه» یک ماهی به نام «کد» است که نخته پرشی می‌شود برای بازگو کردن روایات‌های گسترده تاریخی، تجاری و سیاسی.

نو سنده در کتاب «۱۹۶۸» نیز به شکلی بسیار موفقیت‌آمیز از این تمهید بهره می‌گیرد. بلکه از میقات به بحث درباره درون و برون سیاست‌های اروپای شرقی می‌پردازد و فهم و سنی از بهار پراگ و اثرات آن بر سیاست‌های جنگ سرد در اختیار ما قرار می‌دهد؛ بلکه از بهار پراگ به نور مداوم به نمای «باز» بازگشت کرده و سوابق سیاسی لازم را ارائه می‌کند. ما از او می‌دهد تا پلنگان سیاه و شورش‌های نژادی را درک کنیم. مع‌هذا، او همچنین بر دور حقوق و شخصیت‌های «کوچک‌تر» یا دست دوم نظیر اشچسنا از رهبران دانشجویان در لهستان، تمرکز می‌کند تا مسیر سیاسی خاص دانشجویان اروپای شرقی از باور سوسیالیسم به کمونیسم تا طغیان ضد اقتدارگرایی آن‌ها را ترسیم نماید. کورلانسکی همچنین شخصیت‌های «اصلی»، قابل اعتنا و تکرار شونده‌ای چون آلن گینزبرگ شاعر را معرفی می‌کند که در سراسر این کتاب (سال ۱۹۶۸) در لحظات کلیدی ظاهر می‌شوند تا با اقدامات و کلمات خود پاره‌ای از تصاویر نهادین را به ما عرضه کنند که به فهم ما از وقایع مورد بحث کمک می‌نمایند.

دیگر ویژگی غیر معمول و بدیع کتاب یاد شده این است که کورلانسکی دیدگاه‌های سیاسی خود را پنهان نمی‌کند. اگرچه وی یکی از هواداران پر و پا ترس اعتراض‌های دانشجویی سال ۱۹۶۸ و آن چیزی است که آن‌ها به دنبال آن بودند، با این حال وی اجازه نمی‌دهد تا نظرات سیاسی‌اش بر کار ژورنالیستی‌اش اثر بگذارد. هنگامی که وی درباره دیدگاه‌های محافظه کارانه شارل دوگل، رئیس‌جمهوری فرانسه، اظهار نظر می‌کند آن را با لحنی طنزآمیز یا کنایه‌گونه بازگو می‌کند. ظاهراً، دوگل به شکلی جدی فکر می‌کرد که دانشجویان دانشگاه‌ها به این دلیل دست به اعتراض می‌زنند که به شکلی کابوس‌وار نگران امتحانات پایان سال خود هستند. کورلانسکی سپس فوراً با جزئیات

روزنامه‌نگاران (در این مورد به صورت کاملاً واقعی) به توصیف مقابله‌جویی‌های دانشجویان فرانسوی با پلیس در خیابان‌های پاریس می‌پردازد.

روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به خوبی داستان‌های بزرگ را روایت می‌کنند. فارغ از در اختیار داشتن تمام حقایق، مصاحبه با منابع اصلی، جست‌وجو در درون کومه‌های غبارآلود تاریخی و حفاری در میان تکه‌های با ارزش اطلاعات، ما ناچاریم تمام این‌ها را به گونه‌ای سرهم بندی کنیم که قانع‌کننده، دقیق، فراگیر، واضح و خواندنی باشند. هنگامی که من کتاب «۱۹۶۸» کورلانسکی را می‌خواندم، غالباً به این فکر می‌کردم که از «ب» این کتاب برای یکی از نوشته‌هایم بهره گرفته و در کلاس‌های خودم آن را به عنوان نمونه‌ای از یک اثر قابل توجه روزنامه‌نگاری که به خوبی پرداخت شده است ارائه کنم. «البته» م. شود که تنها خوانندگان حرفه‌ای می‌توانند نویسندگان حرفه‌ای باشند. چه راهی برای این که دانشجویان روزنامه‌نگاری کار خود را با مطالعه یک اثر بزرگ ژورنالیستی به سوی انجام دهند؟

رائول رابینس

استاد دانشگاه ایالتی کالیفرنیا

۲۰۰۵

مقدمه نویسنده

یکی از خرسندی‌های میان‌سالی این است که فرد فکر می‌کند بر حق است و این که بر حق‌تر است از آن زمان که در سنین ۱۷ یا ۲۳ سالگی می‌اندیشید.

-ازرا پاوند

ABC of Reading, 1934

هرگز سالی چون ۱۹۶۸ وجود نداشته و پیداست چنین سالی بار دیگر در آینده تکرار شود. در زمانه‌ای که ملت‌ها و فرهنگ‌ها سم‌چنان از هم گسیخته و بسیار متفاوت از یکدیگر بودند {در این سال لهستان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و مکزیک بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی بودند که امروزه هستند} میان خودجوشی در این سال از سوی جان‌های سرکش در گوشه و کنار جهان بروز پیدا کرد.

پیش از این هم انقلاب‌های دیگری اتفاق افتاده بودند انقلاب سال ۱۸۴۸ نمونه‌ای از این دست است، اما این انقلاب در مقایسه با سال ۱۹۶۸ محسوب به اروپا بود و شورش‌های آن سال نیز حول محور مسائل همان قاره دور می‌زد. رخدادهای جهانی دیگری هم در پیامد ایجاد امپراطوری جهانی اتفاق افتاده‌اند که یکی از این وقایع تراژیک جهانی بسیار عظیم، جنگ جهانی دوم است.

موضوع منحصر به فرد در ارتباط با وقایع ۱۹۶۸ این بود که مردم در جریان آن علیه مسائل مختلف سر به شورش برداشتند و وجه مشترک آن‌ها این بود که تنها خواهان شورش بودند، به دنبال ایده‌هایی که چگونه می‌توان شورش کرد، حس از خودبیگانگی در برابر نظم مستقر و تنفر عمیق از اقتدارگرایی در هر شکل آن.

جایی که کمونیسم بود، علیه کمونیسم شورش کردند، جایی که سرمایه‌داری بود، بر ضد آن سر به طغیان برداشتند. طغیان‌گران اکثر نهادها، رهبران و احزاب سیاسی را طرد کردند. این طغیان‌ها نه برنامه‌ریزی شده بودند و نه سازماندهی شده. شورش‌ها در جریان فراخوان‌های شتاب‌زده برای برگزاری نشست‌ها شکل می‌گرفت؛ برخی از تصمیمات مهم نیز به صورت ناگهانی و آنی گرفته می‌شد.

جنبش‌های ۶۸ ضد اقتدارگرایی بودند و رهبری نداشتند. در جنبش‌هایی هم که رهبری داشتند آن‌ها زیر بار پذیرش این مسئله نمی‌رفتند. ایدئولوژی طغیان‌ها به ندرت روشن بودند و درباره مسائل بسیار کمی هم توافق همگانی وجود داشت.

در سال ۱۹۶۸، گامی که یک دادگاه عالی فدرال علیه هشت فعال مرتبط با تظاهرات سال ۱۹۶۸، شیکاگو اعلام جرم کرد، ابی هافمن، یکی از آن هشت نفر، درباره این گروه گفت: «ما می‌توانستیم حتی درباره ناهار خود به توافق برسیم».

اگر چه در همه جنبش‌ها چشم می‌خورد ولی این نیروها به ندرت دور هم جمع می‌شدند. حتی وقتی که آن‌ها در ایالات متحده آمریکا با جنبش‌های حقوق مدنی، مخالفان جنگ و فمینیست‌ها، و فرانسه، ایتالیا با جنبش‌های کارگری و دانشجویی همراه شدند، اتحادی موقت بر اساس افتخاری شرایط میان‌شان به وجود آمد و بعد به سرعت پراکنده شدند.

چهار عامل تاریخی به هم پیوستند تا واقعه ۱۹۶۸ رقم زده شود: جنبش حقوق مدنی که در آن زمان حرکتی جدید و اصیل بود؛ نسلی که احساس می‌کرد بسیار متفاوت و از خودبیگانه است به گونه‌ای که تمام اشکال سازماندهی را طرد می‌کرد؛ جنگی که بر کل جهان تأثیر گذاشته بود و باعث شد تا همه طغیان‌های آن دهه را دنبال کنند؛ و تمام این رویدادها نیز در زمانه‌ای رخ دادند که عصر تلویزیون تازه آغاز شده بود و آن قدر جدید بود که هنوز مانند امروز کنترل و پالایش شده نبود و جهت‌گیری نداشت.

در ۱۹۶۸ پدیده گزارش لحظه به لحظه وقایع از یک نقطه دیگر جهان گرفتار محدودیت‌های تکنولوژیکی بود.

جنگ آمریکا در ویتنام منحصر به فرد نبود و مشخصاً بیش از دیگر جنگ‌های بی‌شمار، از جمله جنگ قبلی فرانسه در ویتنام، شنیع‌تر نبود. اما آن زمان، کشوری درگیر جنگ ویتنام بود که قدرت جهانی بی‌سابقه‌ای داشت.

در دوره‌ای که مستعمرات در حال مبارزه برای خلق هویت جدید خود به عنوان یک ملت بودند و «مبارزات ضد استعماری» به ایدئال مردم گوشه و کنار جهان تبدیل شده بود، سرزمینی کوچک و شکننده وجود داشت که برای استقلال خود می‌جنگید، و موجود جدیدی هم که «بر قدرت» بود بمب‌های غیراتمی زیادی بر سر این سرزمین کوچک می‌ریخت که بسیار بیش‌تر از بمب‌های فرو ریخته شده بر کل آسیا و اروپا در زمان جنگ جهانی دوم بود.

رواج درگیری آمریکا (در ویتنام) در سال ۱۹۶۸ ارتش ایالات متحده هر هفته همان مقدار آتم بمب‌هاست که در حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در مرکز تجارت جهانی نیویورک جان داشته به دند.

اگر چه در دوران جنگ‌های آمریکا، فرانسه، آلمان و مکزیک تفرقه و اختلافات بزرگی به چشم می‌خورد و آن‌ها گمان (به دلیل قدرت و پرستیژ ایالات متحده آمریکا، بی‌رحمی و ماهیت به وضوح نامراره، جنگ آمریکا در ویتنام) توافق داشتند که مخالف جنگ ویتنام هستند. هنگامی که پیش‌فوق مدنی آمریکا در سال ۱۹۶۸ به دو گروه مدافعان عدم خشونت و نیروی سیاه‌پوست، هر دو گروه می‌توانستند بر سر مخالفت با جنگ ویتنام با هم کنار بیایند.

جنبش‌های اعتراضی در سراسر جهان به اسم می‌توانستند حول محور ضدیت با جنگ شکل گیرند. این جنبش‌ها هنگامی که می‌خواستند دست به اعتراض بزنند می‌دانستند چگونه باید این کار را انجام دهند؛ آن‌ها به دلیل آشنایی با جنبش حقوق مدنی، از نحوه راه‌پیمایی و اعتصاب‌های نشسته مطلع بودند. همان‌ها خش‌های یاد شده از طریق تلویزیون تمام این راهکارها را در می‌سی‌سی‌پی دیدند و مشتاق بودند تا خودشان رهرو آزادی باشند. بسیاری از آن‌ها پس از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده بودند، آن‌ها هم زمانی که «هولوکاست» اصطلاحی تازه بود و از انفجار بمب اتمی زمان زیادی نمی‌گذشت و دنیای‌شان شباهت کمی با سابق داشت. نسلی که پس از جنگ جهانی دوم بزرگ شد با نسل زمان جنگ بسیار تفاوت داشت؛ نسل پیشین برای یک عقیده مشترک، پیوسته در حال مبارزه بود.

آنها حتی به طنزهای پیشینیان نمی‌خندیدند. کم‌دین‌های محبوب زمان جنگ نظیر

باب هوپ و جک بنی به نحو غریبی برای نسل جدید جذابیتهای نداشتند.

سال ۱۹۶۸ شوکی به مدرنیسم بود و مدرنیسمی که همواره جوانان را شیفته و افراد مسن را آشفته می کرد اکنون در نگاه به گذشته موضوعی تقریباً معمولی و نخ نما بود. اگر به دانشجویان کلمبیا در نیویورک و دانشجویان دانشگاه پاریس با فاصله نگاه کنیم می بینیم تجاربی چون برگزاری نشست در میان آنها شبیه هم بود و اگر با احتیاط از یکی به دیگری سرک بکشیم می توانیم نقاط مشترک احتمالی آنها را نیز ببینیم.

آنها با هیجان و حیرت متوجه شدند که از همان تاکتیک هایی استفاده می کنند که در پراگ، پاریس، رم، مکزیک و یا نیویورک به کار گرفته می شود. تلویزیون با استفاده از ابزارهای جدید، نظیر ارتباط ماهواره ای و نوارهای ویدیویی ارزان قیمت که قابل پاک کردن بودند همگامی را از آنچه دیگران انجام می دادند خبردار می کرد و این هیجان انگیز بود، چرا که برای نخستین بار در تجربه بشری، وقایع مهم با وجود فاصله جغرافیایی زیاد همان روز به اطراف می رسید.

چنین اتفاقی دیگر موضوع ندیدن نخواهد بود. «دهکده جهانی» یک اصطلاح دهه شصتی است که مارشال مک لuhan آن را ابداع کرده بود. کوچک شدن مفهوم جهان دیگر مانند دیدن نخستین تصاویر سیاه و سفید شده از ماه یا مشاهده کره زمین از فضا، هیجان انگیز و شوک برانگیز نیست. ما اکنون در دنیای زندگی می کنیم که هر روز منتظر خلق یک رویداد تازه هستیم. اگر نسل ۱۹۶۸ را دیگر زاده شود و جنبش های آنها همه وسایط ها را در اختیار داشته باشند هنگامی که برای اطلاع رسانی در حال ارسال ایمیل به یکدیگر هستند به دقت از سوی دستگاه های قانونی زیر نظر قرار می گیرند. و شکی نیست که ابزارهای دیگری ابداع خواهد شد. اما حتی ایده ادعای جدید نیز پیش افتاده شده است.

من متولد سال ۱۹۴۸ هستم و به نسلی تعلق دارم که از جنگ ویران متفر بود و علیه آن سر به اعتراض برداشت. تصویری که این نسل داشت تصویر قدرتی بود که ذهن ها را از طعم خردل گاز اشک آور انباشته بود و رفتار پلیسی را به یاد می آورد که قبل از اقدام برای کشتن مردم، به آرامی مانورهای غیرقابل پیش بینی انجام می داد که در ابتدا با ضرب و شتم آغاز می شد.

من در وهله اول پیش داوری هایم را شرح می دهم چرا که حتی امروز و با وجود

گذشت بیش از سه دهه از واقعه ۱۹۶۸ تلاش برای عینیت بخشیدن به این حادثه آسان نخواهد بود.

با مرور نشریات نیویورک تایمز، تایم، لایف، پلی بوی، لوموند، فیگارو، یک روزنامه و یک هفته نامه لهستانی و چندین نشریه مکزیکی مربوط به سال ۱۹۶۸، برخی مدعی روایت عینی و برخی نیز مدعی درستی قضاوت‌هایشان هستند، من متقاعد شده‌ام که بی‌انصافی ممکن است ولی واقع‌بینی خیر. واقع‌گرایی مطبوعات ۱۹۶۸ آمریکا بسیار ذهنی‌تر از آنی بود که ترسیم می‌کردند.

کاملاً سردن بر روی این کتاب به خاطر آن آورد که در آن زمان مردم از افکارشان سخن می‌گفتند و هر آن نداشتند که آن را بر زبان بیاورند. از آن زمان تاکنون بسیاری از حقایق مدفون شد است.